جلسه 75- 1317

**یک‌شنبه - 26/02/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به فرمایش آقای خوئی در کتاب القضاء و الشهادات و فرمایش مرحوم استاد که قائل شدند به حکومت استصحاب عدم جعل زائد بر استصحاب بقاء مجعول، یک تقریبی مرحوم استاد دارند.

تقریب آقای تبریزی نسبت به این حکومت

مرحوم استاد می فرمایند که: ما مقصودمان از حکومت این هست که حکم مجعول عین جعل هست، و با استصحاب عدم جعل زائد در واقع ما نفی می کنیم وجود مجعول را، اینطور نیست که یکی سبب باشد و دیگری مسبب، بلکه اینها عین هم هستند، و مقصودمان از حکومت این است که ما وقتی جعل را همان مجعول دانستیم فقط فرقش این هست که ما در جعل فرض وجود موضوع نمی کنیم بالفعل، ولی در مجعول می گوئیم موضوع بالفعل موجود شده است، اما جعل و مجعول عین هم هستند، ولذا وقتی استصحاب می کنیم عدم جعل را شکی در مجعول نداریم، ولذا در مواردی که شک می کنیم که ازدواج موقت یک ساله بوده یا ده ساله استصحاب می کنیم عدم انشاء استصحاب موقت ده ساله را و دیگر شک نداریم در بقاء زوجیت.

جواب از تقریب استاد تبریزی

اقول: این فرمایش مرحوم استاد به نظر قابل مناقشه است، چون اگر عینیت دارند جعل و مجعول، شما چطور فقط حالت سابقه عدم الجعل را می بینید ولی حالت سابقه وجود مجعول را نمی بینید، ما فرض این هست که اگر لحاظ کنیم حالت سابقه وجود مجعول را ارکان استصحاب در بقاء مجعول تمام می شود، هذا الماء کان متنجسا قبل زوال تغیره و نشک فی بقاء نجاسته بعد زوال التغیر، آیا می فرمائید ارکان استصحاب در مجعول تمام نیست، که بالوجدان تمام هست، فوقش تعارض می کند با استصحاب عدم جعل زائد.

واین بیان که حکم فعلی و مجعول چیزی نیست غیر از انضمام حکم انشائی به وجود موضوع آن در خارج، آن جزء مشکوک ما که حکم انشائی و جعل هست وقتی استصحاب عدم داشت، ما دیگر معنا ندارد استصحاب بکنیم بقاء مجعول وحکم فعلی را.

این بیان جز انکار وجود حکم فعلی نتیجه دیگری ندارد، مگر می شود حکم فعلی را و وجود حکم فعلی را عقیب وجود موضوع در خارج انکار کرد؟ والا چطور ما استصحاب کنیم حکم جزئی را؟

شما وقتی که شک می کنید این لباس که نجس شد آیا با آب شسته شده یا نه، استصحاب عدم غسل بالماء جاری نشود چون با یک مایعی این لباس را شسته اید که در او توارد حالتین بود، یک زمانی آب مطلق بود و یک زمانی آب مضاف، نوبت رسید به استصحاب حکمی یعنی استصحاب بقاء نجاست در این ثوب، آیا می شود گفت که ما حکم فعلی و نجاست فعلیه در این ثوب نداریم، حالا اشکال استصحاب حکم جزئی هم اگر تمام بشود کما سیأتی بیانه که مرحوم استاد وآقای خوئی استصحاب در حکم جزئی را هم قبول نداشتند، خوب آنها استصحاب وجود حکم جزئی را قبول نداشتند، اما با ایبن بیان استصحاب عدم حکم جزئی هم دیگر جاری نخواهد بود، چون ما چیزی نداریم به نام حکم فعلی با این بیان، حکم فعلی شد مرکب از کبرای جعل و تحقق موضوع در خارج.

ما اگر شک بکنیم در حکم فعلی شما که با این بیانتان می فرمائید که حکم فعلی جز مرکب از کبرای جعل و تحقق موضوع آن نیست، پس باید یا در کبرای جعل استصحاب جاری کنیم یا در موضوع، نتیجه فرمایش شما این است، نتیجه انکار وجود حکم فعلی وراء وجود کبرای جعل و حکم انشائی و تحقق موضوع آن این است که ما اصلا ارکان استصحاب را در حکم فعلی تمام ندانیم، و این قابل التزام نیست وجدانا.

پس چطور گفته می شود که حکم فعلی یعنی مجموع دو چیز: الحکم الانشائی المسمی بالجعل وتحقق موضوعه، و ما وقتی استصحاب کردیم عدم حکم انشائی زائد را و در آن جزء مشکوک اصل عدم جاری کردیم دیگر معنا ندارد اصل جاری کنیم در بقاء حکم فعلی، آقا این نتیجه اش انکار وجود حکم فعلی است، و این خلاف وجدان است، بالوجدان بعد از اینکه آب قلیل ملاقات کرد با نجس از نظر عرفی یک حکمی حادث می شود در این آب و هو کونه نجسا، و لذا ما می توانیم ارکان استصحاب را در همین حکم جزئی پیاده کنیم، اگر شک کردیم که این آب آیا تطهیر شد یا نشد، خوب استصحاب بکنیم بقاء کونه نجسا را، واگر شک کردیم که این آب قلیل است یا کر است و حالت سابقه معلوم نداشت و ملاقات کرد با یک قطره خون، استصحاب کنیم عدم کونه نجسا را.

جناب استاد! آبی که بر او توارد حالتین شد، یک زمانی قلیل بود و یک زمانی کر و متقدم و متأخر از این دو حالت معلوم نیست، شما مگر ملتزم نشدید که اگر یک قطره خون در او بیفتد استصحاب می کنیم بقاء طهارت او و عدم نجاست او را؟ خوب مستصحب شما چیست؟ مستصحب شما که حکم انشائی نیست، چون در او که شک نداریم، یقین داریم به حکم انشائی که آب قلیلی که لاقی الدم نجس وآب کری که لاقی الدم طاهر، استصحاب موضوعی هم که جاری نیسست چون توارد حالتین است، جز استصحاب در حکم جزئی شما چه کار دیگری می توایند بکنید؟ استصحاب می کنید که قبلا نجس نبود الآن هم نجس نیست.

پس معلوم می شود حکم فعلی یک وجود مستقل عرفی دارد وراء جعل و تحقق موضوع آن، پس چطور می فرمائید که حکم فعلی با جعل که حکم انشائی است یکی هستند، وبا استصحاب عدم حکم انشائی دیگر معنا ندارد ما استصحاب در حکم فعلی جاری کنیم؟ مگر می شود کسی منکر وجود حکم فعلی به وجود وهمی اعتباری عرفی بشود، و این غیر از آن حکم انشائی است، ما در وجود حکم انشائی که شک نداریم در این موارد، و غیر از وجود موضوع است که اصل موضوعی در آن بالمعارضه ساقط شد در مثال توارد حالتین، پس این فرمایش ناتمام است.

بله! ما خواهیم گفت که حکم انشائی با حکم فعلی رابطه اش رابطه کلی و فرد است نه سبب و مسبب، این را خواهیم گفت، ولکن بالاخره اینها دو چیزند، معنا ندارد که شما بیائید استصحاب عدم حکم انشائی را جاری کنید بگویید دیگر مجالی نیست که ما استصحاب کنیم بقاء مجعول را، یعنی ارکان استصحاب در مجعول تمام هست یا تمام نیست؟ اگر تمام نیست آیا یعنی مقتضی جریان ندارد؟ اینکه خلاف وجدان است، پس اگر ارکان استصحاب در او تمام است چرا استصحاب بقاء مجعول جاری نشود و تعارض نکنند با استصحاب عدم جعل زائد؟

راجع به آن شک در جعل زوجیت موقته یک سال یا ده سال، ما عرض کردیم اصلا خود عملیة انشاء المتعاقدین موضوع است برای حکم شرعی به بقاء زوجیت، اصلا عرف اعتباری برای مجعول متعاقدین را قائل نیست، ولذا در عقد فاسد مثلا کسی با زن شوهر دار عقد موقت بست، اصلا این عقد موقت از نظر عرفی وشرعی باطل است، معنا ندارد بگوئیم زوجیت حادث شد شک در بقاء آن داریم، اصلا زوجیتی اعتبار نمی شود در اینجا، فقط عملیة انشاء و جعل المتعاقدین للزوجیة است که یک آن موجود شد و منعدم شد، و در جایی که عقد صحیح است این عملیة الانشاء موضوع است برای حکم عقلاء وشرع به حدوث زوجیت و استمرار آن تا آخر مدت، ولذا استصحاب عدم عملیة الجعل الزائد را جاری می کنیم برای نفی بقاء زوجیت.

وتعجب این است که ولایزال ینقضی العجب که وقتی با آقای زنجانی هم مطرح شده ایشان هم تأیید کرده اند که بله استصحاب می کنیم بقاء زوجیت را، وآن فرمایش آقای سیستانی را تأیید کرده اند، هر چه تأیید این بزرگان بیشتر شود تعجب ما بیشتر می شود.

{سؤال...جواب: وجوب وفاء حکم شرعی است اصل سببی نفی می کند وجوب وفاء را، اصل مووضعی می گوید بیش از یک سال عقد نبستند، نگوئید که استصحاب عدم عقد ده ساله تعارض می کند با استصحاب عدم عقد یک ساله، استصحاب عدم عقد یک ساله اثر ندارد، چون اگر می خواهد اثبات کند عقد ده ساله را اصل مثبت است، و اگر می خواهد در آن یک سال اول هم نفی کند زوجیت را، این خلاف علم تفصیلی وجدانی است، ولذا استصحاب عدم جعل زوجیت ده ساله توسط این زن و مرد اصل سببی است نفی می کند زوجیت شرعیه را بعد از گذشت یک سال، و این مطلب به نظر ما خیلی واضح است. سؤال...جواب: اصلا متعاقدین کاری نمی کنند جز تسبب به ایجاد زوجیت شرعیه و عرفیه، حدوث و بقائی در کار متعاقدین نیست، ولذا عرض کردم در ازدواج فاسد اصلا عرف چیزی نمی بیند جز این تلاشی که این زن و مرد کردند برای ایجاد زوجیت ولی زوجیت ایجاد نشد، بله! جعل متعاقدین مجعول بالذات دارد، در او بحثی نیست، ولکن مجعول بالعرضی که در عالم اعتبار عقلائی موجود بشود به وجود وهمی عقلائی و باقی بماند تا آخرین زمان آن مدتی که تعیین کرده اند برای عقد موقت، این خلاف وجدان است}.

شبهه تعارض استصحاب عدم جعل طهارت زائده با استصحاب عدم جعل نجاست زائده

آخرین مطلبی که در اینجا هست این است که: آقای صدر می گویند ما به آقای خوئی اشکال کردیم که شما که استصحاب عدم جعل نجاست زائده جاری می کنید در این مائی که زال تغیره و با استصحاب بقاء نجاست این آب متعارض می گیرید، خوب یک معارضی دارد این استصحاب عدم جعل نجاست زائده، وآن استصحاب عدم جعل طهارت زائده است، این آبی که زال تغیره ما علم اجمالی داریم که یا نجاست بر او جعل شده یا طهارت، استصحاب عدم جعل نجاست با استصحاب عدم جعل طهارت تعارض می کند.

سه جواب آقای خوئی از شبهه

آقای خوئی در جواب فرموده اند:

جواب اول

اولا: در صدر اسلام ولو به امضاء شارع نسبت به بناء عقلاء هر چیزی برایش طهارت جعل شد کما اینکه هر چیزی برایش حلیت و اباجه جعل شد، پس ما شک نداریم در جعل طهارت و حلیت در صدر اسلام.

جواب دوم

ثانیا: ملاک تعارض اصول مخالفت قطعیه عملیه علم اجمالی است، حالا ما استصحاب کنیم عدم جعل نجاست را برای این آ بکه تغیرش زائل شده است، شما هم استصحاب کنید عدم جعل طهارت را، خوب ما که بخیل نیستیم هر دو استصحاب جاری بشود، ترخیص در مخالفت قطعیه تکلیف معلوم بالاجمال لازم نمی آید، مناقضه در مؤدی هم که لازم نمی آید، مثل توارد حالتین که نیست استصحاب کریت و قلت یک آب تا موجب تناقض در مؤدی بشود، هر دو جاری بشوند چه می شود.

جواب سوم

ثالثا: فوقش استصحاب عدم جعل نجاست که تا حالا تعارض می کرد با بقاء نجاست قبل از تغیر، یک معارض دیگری هم برایش درست شد، وآن استصحاب عدم جعل طهارت است، مشکل شما که حل نمی شود که، خوب استصحاب عدم جعل نجاست زائده فوقش با دو اصل تعارض می کند و نتیجه اش تعارض جمیع این سه اصل هست، و بعد باید رجوع کنیم به قاعده طهارت در این آب، نه اینکه استصحاب کنیم بقاء نجاست را.

اقول: قبل از اینکه جواب بحوث از این مطالب را ذکر کنم، یا لیت که آقای خوئی یک مطلب می فرمود و خودش را خلاص می کرد، می فرمود از کجا که طهارت مجعول باشد، درست است که تقابل طهارت با نجاست تقابل عدم و ملکه است، به یک امر عدمی نمی گویند طاهر، باید یک شیئی موجود باشد قابل نجاست باشد به او بگویند طاهر، ولی بالاخره طهارت نیاز به جعل ندارد، هر چیزی که نجس نیست می تواند طاهر باشد بدون جعل جاعل، طاهرٌ أی لیس بنجس، حلالٌ أی لیس بحرام، کی می گوید که در اسلام برای هر شیئی یا جعل شده نجاست یا جعل شده طهارت، کی می گوید برای هر فعلی در اسلام یا جعل شده حرمت یا جعل شده حلیت، کی می گوید و دلیلتان چیست؟ البته طهور بودن یعنی مطهر بودن او نیاز به جعل دارد، اما طاهر بودن نیاز به جعل ندارد، چون طاهرٌ أی لیس بنجس، نمی گویم ندارد اعتبار طهارت، امکان دارد اما دلیلی بر آن نیست.

ولی آقای خوئی این مطلب را که مطلب درستی هست نفرمود، مواجه کرد خودش را با اشکالهای بحوث.

ایراد بحوث از جوابهای ثلاثه آقای خوئی

بحوث گفت من هر سه فرمایش آقای خوئی را جواب می دهم:

ایراد جواب اول

اما اینکه گفتند طهارت در صدر اسلام جعل شده با امضاء، امضاء کرد شاره بناء عقلاء را که هر چیزی را پاک می دانند الا ما خرج بالدلیل، آقای صدر فرموده آقا اینکه شما شک در نسخش دارید، احتمال می دهید که شارع در ماء متغیری که زال تغیره نسخش کرده، خوب شما شک در نسخ را خودتان فرموده اید از اقسام استصحاب در شبهات حکمیه است، شک در نسخ طهارت مجعوله در صدر اسلام هم که بکنیم استصحاب بقاء مجعول یعنی طهارت معارضه می کند با استصحاب عدم جعل طهارت برای این فرد مشکوک بعد النسخ، شما اگر شک کنید که وجوب نماز جمعه در عصر غیبت نسخ شده یا نه، استصحاب بقاء وجوب نماز جمعه تعرض می کند با استصحاب عدم جعل وجوب زائد.

بلکه آقای خوئی فرمود چون جعل انحلالی است اصلا معلوم نیست برای این فرد جدید جعلِ حکم شده باشد، اصلا معلوم نیست برای مکلف در عصر غیبت جعل وجوب شده باشد، استصحاب بقاء مجعول هم جاری نیست، چرا؟ برای اینکه آن کسانی که نماز جمعه بر آنها واجب بود مکلفین عصر حضور بودند، مکلفین عصر غیبت استصحاب بقاء مجعول یعین بقاء وجوب نماز جمعه در حقشان جاری نیست چون حالت سابقه متیقنه ندارد، استصحاب بقاء طهارت هم همین است، این آبی که زال تغیره الآن بعد از 1400 سال، کی می گوید در صدر اسلام برای او طهارت جعل شده است، حدوث طهارت در صدر اسلام برای او مشکوک است، جعل انحلالی است.

ولذا چون شک در نسخ داریم همان مشکل استصحاب در شبهات حکمیه جاری است، بلکه چون حکم انحلالی است استصحاب بقاء مجعول مشکل دارد، چون حکم انحلالی است مجعول نسبت به آن افراد زمان شارع ربطی به مجعول نسبت به این فرد جدید ندارد، مجعول نسبت به این فرد جدید استصحاب عدم دارد.

جواب آقای خوئی از ایراد آقای صدر به جواب اول

آقای خوئی جواب داده: فرموده است که درست است که ما اینجور نمی گوئیم که استصحاب بکنیم بقاء جعل را فی حد ذاته، ما می گوئیم شارع در صدر اسلام اینجوری حکم جعل کرده: کل شئ طاهر حتی یرد فیه خطاب القذارة، کل شئ حلال حتی یرد فیه خطاب جعل الحرمة، هر چیزی طاهر و حلال است تا مادامی که خطاب جعل نجاست یا خطاب جعل حرمت صادر نشود، خوب ما اصل موضوعی جاری می کنیم، ما استصحاب موضوعی می کنیم عدم جعل قذارت را برای آبی که زال تغیره، و بعد تمسک می کنیم با برکت این اصل موضوعی به خطاب، خطابی که از صدر اسلام ولو به خاطر امضاء سیره عقلاء فهمیدیم این است که "کل شئ طاهر حتی یجعل فیه خطاب النجاسة"، "کل شئ حلال حتی یجعل و یصدر فیه خطاب الحرمة"، استصحاب موضوعی می گوید لم یصدر فیه خطاب النجاسة در رابطه با این آبی که زال تغیره، یا در رابطه با فعل مشکوک الحرمة لم یرد فیه خطاب الحرمة، تمسک می کنیم به کل شئ طاهر وکل شئ حلال.

عدم صحت جواب آقای خوئی

اقول: که انصافا اگر ما همچنین خطابی داشتیم جواب درست بود، حالا یا خطاب لفظی یا خطاب ثابت به امضاء بناء عقلاء که هر چیزی طاهر است تا مادامی که خطاب نجست راجع به او صادر نشود، خوب ما مشکلمان حل می شد، ولکن ما همچنین چیزی نداریم، ما همچنین خطاب لفظی که نداریم، امضاء سیره عقلاء در صدر اسلام هم دلیل لبی است، اگر هم متمکن بود شارع از ردع و ردع نکرد اما دلیل لبی است، قدر متیقنش این است که در آن زمان که هنوز دین کامل نبود امضاء شده بود بناء عقلاء در طهارت کل شئ و حلیت کل شئ، چه ربطی دارد به بعد از اکمال دین.

ولذا این جواب اول آقای خوئی انصافا ناتمام است، اینکه فرمود که ما یک خطابی کشف کردیم که کل شئ طاهر حتی یصدر فیه جعل النجاسة یا خطابُ جعل النجاسة، ما همچنین چیزی نداریم و اشکال بحوث به شمای آقای خوئی وارد است.

لازمه باطل جواب اول آقای خوئی از منظر آقای صدر

اما در بحوث یک لازمه ای گرفته اند از جواب اول آقای خوئی، گفته جناب آقای خوئی! پس شما قبول دارید که در صدر اسلام همه بناءهای عقلائیه امضاء شده، یعنی ملکیت در عقلاء امضاء مطلق شده است، چه جور طهارت و حلیت امضاء شده که شده اند: کل شئ طاهر حتی یصدر فیه جعل النجاسة، کل شئ حلال حتی یصدر فیه جعل الحرمة، پس در مورد ملکیت های عقلائیه و نجاست های عقلائیه هم همین را بگوئید، راجع به همه اینها بگوئید که در صدر اسلام امضاء مطلق شده است، پس جاهایی که عقلاء قائل به ملکیت هستند ولی شک می کنیم در تأیید و امضاء شارع، خوب حداقل استصحاب کنید بقاء ملکیت سابقه را مثل بیع معاطاتی، یا بعد از فسخ بایع استصحاب بقاء ملکیت مشتری را نسبت به مبیع، اشکال نکنید که این معارض است با استصحاب عهدم جعل ملکیت زائده، چون شما با آن حرف هایی که یاد ما دادید اصل اولی در صدر اسلام امضاء بناءهای عقلاء بود، چه جور استصحاب عدم جعل طهارت را شما جاری نکردید بخاطر اینکه در صدر اسلام امضاء شد طهارت های عقلائیه، همین را در ملکیت های عقلائیه هم می شود گفت.

عدم التزام آقای خوئی به این نقض

در بحوث می گویند کانّ آقای خوئی به این مطلب ملتزم شده اند، ولی ما جائی ندیدیم که آقای خوئی به این مطلب ملتزم بشوند، اتفاقا تا آخر اشکال استصحاب در شبهات حکمیه را در این موارد جاری می کردند، فقط در استصحاب طهارت و استصحاب حلیت می گفتند معارضه نمی کند با استصحاب عدم جعل طهارت زائده، معارضه نمی کند با استصحاب عدم جعل حلیت زائده، چون اصل در اشیاء طهارت و حلیت است الا ما جعلت له النجاسة و الحرمة، اما در غیر این دو مورد آقای خوئی این بیان را قبول نداشتند.

الحاق طهارت از حدث به طهارت از خبث از منظر آقای خوئی

و عجیب است از آقای خوئی، حالا در مورد طهارت از خبث و حرمت این ادعا را بفرمایند، خوب یک وجهی دارد، اصل اولی در شایاء طهارت از خبث است و حلیت از حرمت های تکلیفیه است، اما ایشان در طهارت از حدث هم همین ادعا را کرده اند، گفته اند استصحاب می کنیم بقاء طهارت حدثیه را بعد از خروج مذی، نگوئید که معارضه می کند با استصحاب عدم جعل طهارت بعد از خروحج مذی، نخیر، اصل اولی در اشیاء طهارت است.

وضوح بطلان این الحاق

آقا اصل اولی در اشیاء طهارت از حدث هم هست؟ این نوزادی که تازه به دنیا آمده طهارت از حدث دارد چون تا حالا ناقض وضوء از او سر نزده است؟ این چه فرمایشی است؟

بعدش البته رفته اند سراغ اصل برائت، گفته اند ما اصل برائت جاری می کنیم از وجوب وضوء بعد از خورج مذی.

او ربطی به استصحاب ندارد، شما می گوئید استصحاب بقاء طهارت از حدث جاری است بلامعارض. او اشکال دارد، حالا راجع به برائت از وجوب وضوء بعد از خورج مذی او را باید ببینید که وضوء شرط نماز است یا طهارت مسببه از وضوء شرط نماز است، که بحث مستقل خودش را دارد.

این راجع به جواب اول آقای خوئی؛ که راجع به اینکه اصل اولی در اشیاء طهارت است الا ما جعل له النجاسة، دلیل لفظی نداشتند، به همان ادعاء فوقش امضاء بناء عقلاء در صدر اسلام تمسک کردند، راجع به اینکه کل شئ حلال الا ما جعل له الحرمة تمسک کرده اند به بعضی از روایات "کل شئ مطلق حتی یرد فیه النهی" که این را ما در بحث برائت جواب دادیم تکرار نمی کنیم.

ایراد جواب دوم آقای خوئی

اما راجع به جواب دوم آقای خوئی، که فرمود: استصحاب عدم جعل نجاست برای این آب یکه زال تغیره چه تعارضی دارد با استصحاب عدم جعل طهارت برای او، هر دو جاری بشوند، چه مشکلی پیش می آید؟ علم اجمالی به کذب احد الاصلین که موجب تعارض اصول نیست، یکی از این دو اصل خلاف واقع است خوب باشد، مثل استصحاب نجاست یکی از دو انائی که می دانیم یکی از آنها پاک شد، چه مشکلی دارد.

در بحوث گفته اند بله، طبق مسلک شما مشکل پیدا می کند، چون شما می گوئید استصحاب قائم مقام قطع موضوعی می شود، بر اساس استصحاب می شود خبر داد از واقع. خوب من استصحاب می کنم عدم جعل نجاست را برای این آبی که زال تغیره و استصحاب می کنم عدم جعل طهارت را برای او، و به شما خبر می دهم که: خداوند جعل نکرده است نجاست را برای آبی که زال تغیره، خداوند جعل نکرده است طهارت را برای آبی که زال تغیره، شما به من خواهید گفت چطور از تو دو خبر صادر شد با اینکه می دانی یکی از این دو خبر دروغ است، خدا یکی از این جعلها را انجام داده است، یا جعل کرده است طهارت را برای این آب، یا جعل کرده است نجاست را برای آن، ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه لازم می آید به لحاظ حرمت إخبار، یکی از این دو خبر یقینا دروغ وخلاف واقع است و حرام است إخبار به آن، با این دو استصحاب جائز شد إخبار به هر دو، این مشکل ترخیص در مخالفت قطعیه پیش می آید.

که سیأتی انشاء الله که این مشکل اگر باشد دامنگیر همه است و باید برای آن فکری کرد، انشاء الله توضیحش فردا.